

# تحقیقات هفته

شماره: 514

( 15 - 21 ثور 1405 هـ ش )

از تحمیل جنگ تا پیروزی؛ چرایی پیروزی ایران در جنگ با ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی



این نشریه هفته‌وار، تحلیل رویدادهای مهم سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی افغانستان و منطقه است که به زبان‌های پشتو، دری، انگلیسی و عربی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی تهیه و نشر می‌گردد.

## آنچه درین شماره می خوانید:

- از تحمیل جنگ تا پیروزی؛ چرایی پیروزی ایران در جنگ با ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی. 3
- ساختار محور بودن نظام ایران و تداوم کارکرد در شرایط بحرانی ..... 3
- توان پاسخ متقابل ایران و ایجاد بازدارندگی ..... 4
- ناکامی در هدف استراتژیک فلج سازی ..... 5
- تغییر منطق جنگ از تحمیل نتیجه به مدیریت بحران ..... 5
- آشکار شدن محدودیت های قدرت نظامی ..... 6
- بازتعریف مفهوم پیروزی ..... 6
- نتیجه گیری ..... 7
- منابع ..... 7

## از تحمیل جنگ تا پیروزی؛ چرایی پیروزی ایران در جنگ با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی

### مقدمه

حمله مشترک نظامی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران بر نوعی برآورد استراتژیک استوار به نظر می‌رسید که بر اساس آن وارد کردن یک ضربه کوبنده و متمرکز به‌ویژه در سطح رهبری و فرماندهی و زیرساخت‌های نظامی می‌تواند توان پاسخگویی ایران را به‌طور جدی مختل کرده و زمینه را برای دستیابی به یک نتیجه سریع و قاطع فروپاشی نظام یا تسلیمی فراهم سازد. این تصور ریشه در تجربه‌های پیشین آمریکا (به‌خصوص در مورد عراق) از جنگ‌های کوتاه‌مدت و پرشدت داشت که در آن‌ها تمرکز بر «ضربه اول» به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در فروپاشی ساختار طرف مقابل تلقی می‌شد. با این حال، روند تحولات میدانی در این تقابل نشان داد که میان این برآورد اولیه و واقعیت فاصله‌ای قابل توجه وجود دارد. پس از گذشت چندین هفته از آغاز عملیات نظامی علیه ایران نه‌تنها نشانه‌ای از فروپاشی یا از کار افتادن کامل سازوکارهای تصمیم‌گیری در ایران مشاهده نشد بلکه این کشور توانست به تداوم کارکردهای سیاسی و نظامی خود ادامه داده و در عین حال پاسخ‌هایی زیان‌آور به طرف مقابل در سطوح مختلف ارائه کند. همین امر، پرسش‌های مهمی را مطرح ساخته است؛ چه ویژگی‌هایی در ساختار سیاسی و نظامی ایران وجود دارد که امکان جذب ضربه و جلوگیری از سرایت اختلال به کل سیستم را فراهم می‌کند؟ آیا با نوعی ساختار چندلایه و توزیع‌شده مواجه هستیم که وابستگی آن به افراد کلیدی کمتر از آن چیزی است که تصور می‌شد؟ در کنار این مسئله نوع و دامنه پاسخ‌های ایران نیز نیازمند تأمل است. آیا این پاسخ‌ها صرفاً واکنش‌هایی دفاعی بودند یا نشانه‌ای از الگویی متفاوت در مدیریت درگیری که توانست محاسبات طرف مقابل را تغییر دهد؟ اگر چنین الگویی وجود دارد، تا چه اندازه قادر شد منطق یک جنگ را از «تحمیل نتیجه سریع» به «مدیریت یک بحران پرهزینه و طولانی» تبدیل کند؟ این نوشتار با تمرکز بر دو محور «ساختار و تداوم کارکرد» و «الگوی پاسخ‌گویی و بازدارندگی» در پی آن است تا این پرسش‌ها را به‌صورت تحلیلی بررسی کرده و قالبی برای فهم بهتر این تقابل و پیامدهای آن ارائه دهد.

### ساختارمحور بودن نظام ایران و تداوم کارکرد در شرایط بحرانی

یکی از فرض‌های رایج در آغاز جنگ مشترک ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران این بود که ضربه زدن به سطوح عالی رهبری و فرماندهی می‌تواند هم توان پاسخ‌گویی ایران را مختل کند و هم زمینه بی‌ثباتی داخلی را در این کشور فراهم سازد. این منطق بر این پیش‌فرض استوار بود که تصمیم‌گیری در نظام ایران بیش از حد متمرکز و فردمحور است که با حذف افراد کلیدی می‌تواند این کشور به فلج استراتژیک منجر شود. اما آنچه در مورد ایران از این برداشت تجربه شد فاصله گرفتن از همین تصور



ساده‌انگارانه است. تداوم توان پاسخگویی و حفظ کارکردهای اصلی سیاسی و نظامی ایران علی‌رغم حذف سطح رهبری نشان داد که ساختار تصمیم‌گیری و اجرا در ایران صرفاً به یک فرد یا یک حلقه محدود وابسته نبوده و سیستم توانست شوک ناشی از حذف رهبری را جذب کند و از انتقال اختلال به کل بدنه جلوگیری نماید. این موضوع به نوعی «چندلایه بودن ساختار» را در ایران ثابت کرد. جایی که سطوح مختلف تصمیم‌گیری، فرماندهی و اجرا به گونه‌ای به هم متصل می‌باشند که در صورت آسیب دیدن یک سطح، سطوح دیگر توانستند خلاء را جبران کنند. در عین حال، ادامه حملات متقابل از سوی ایران با گسترده‌گی و کیفیت بالای پاسخگویی این پیام را نیز منتقل کرد که با حذف فرماندهان رده اول نظامی زنجیره فرماندهی از هم گسیخته نشد. این نکته بسیار مهم است زیرا در بسیاری از سناریوهای نظامی هدف از ضربه اولیه این است که با ایجاد اختلال در تصمیم‌گیری و جلوگیری از پاسخ مؤثر طرف مقابل عملاً به شکست مواجه شود که با عدم تحقق این هدف در مورد ایران عملاً ثابت شد که در ایران نظام تصمیم‌گیری چندوجهی و چندلایه وجود دارد که با حذف رهبری و ضربه‌زدن به سطح بالای فرماندهی، سیستم همچنان به کارکرد خود ادامه می‌دهد.

### توان پاسخ متقابل ایران و ایجاد بازدارندگی

از شگفتی‌های مهم دیگر جنگ ائتلاف امریکا-رژیم صهیونیستی با ایران این است که توان پاسخگویی ایران صرفاً در سطح دفاعی محدود باقی نماند، بلکه در قالب مدلی که می‌توان آنرا «بازدارندگی فعال و نامتقارن» خواند محاسبات طرف مقابل را به هم ریخت. به این معنا که ایران توانست در برابر فشار نظامی مجموعه‌ای از ابزارهای متنوع را برای پاسخگویی فعال به کار گیرد. ابزارهایی که الزاماً مشابه نوع حمله نبودند اما توانستند بر محاسبات طرف مقابل اثر مستقیم بگذارند و هزینه ادامه یا گسترش درگیری را افزایش دهند. این مدل شامل سه رکن اصلی است:

اول، زرادخانه موشکی و پهپادی نقطه‌زن زمین‌پایه متحرک تقریباً غیرقابل شناسایی منبع انداخت که از طریق آن توانست خاک رژیم صهیونیستی، پایگاه‌ها، کشتی‌ها و زیرساخت‌های امریکا را در منطقه هدف قرار دهد. دوم، فعال کردن شبکه گروه‌های هم‌سو در منطقه که توانستند تقریباً صحنه نبرد را گسترش داده و طرف مقابل را در تنگناهای لجستیکی و عملیاتی قرار دهند؛ مثلاً ناو جنگی هواپیمابر امریکایی برای دور بودن از تیررس یمنی‌ها مجبور شد از دریای سرخ عبور نکرده و کل قاره افریقا را دور بزند.<sup>1</sup>

سوم گسترش میدان درگیری به حوزه‌های جیواقتصادی و توانایی ضربه زدن به هر هدف متحرک مرتبط با دشمن در دریا که منجر به قطع کامل عبور و مرور از تنگه هرمز شد.<sup>2</sup>

در واقع ایران توانست بستن تنگه هرمز را به‌عنوان یک اهرم استراتژیک در محاسبات جهانی وارد عمل کند. اهمیت این موضوع در این بود که درگیری را از سطح صرفاً نظامی خارج کرده و به سطحی چندبعدی منتقل

کرد زیرا امنیت انرژی، بازارهای جهانی و ثبات اقتصادی کشورهای مخالف شدیداً از این ناحیه در معرض بحران و فروپاشی قرار گرفت. ترکیب این دو سطح یعنی پاسخ نظامی نامتقارن و اهرم‌های جیواقتصادی باعث شد که کمپین نظامی علیه ایران با یک محدودیت ساختاری مواجه شود: افزایش هزینه و کاهش قابلیت کنترل نتایج. در چنین شرایطی طرف مقابل با وجود برتری نظامی از رسیدن به یک نتیجه قاطع، سریع و کم‌هزینه ناتوان شده و موجب گردید که منطق جنگ از حالت تحمیل نتیجه به سمت مدیریت بحران پرهزینه تغییر کند.

با این حال، باید این نکته را دقیق مدنظر داشت که این وضعیت به معنای بن‌بست کامل یا شکست قطعی طرف مقابل نیست بلکه نشان‌دهنده شکل‌گیری یک موازنه پیچیده و پرهزینه است که در آن تداوم اقدام نظامی پیامدها را در سطوح مختلف به همراه داشته و دامنه آنرا از میدان نظامی فراتر می‌برد. بنابراین توان پاسخگویی ایران به‌ویژه در قالب پاسخ‌های نامتقارن و چندلایه توانست کارایی ابزار نظامی را برای طرف مقابل محدود کند و آن را از یک ابزار قاطع پیروزآور به یک ابزار پرریسک و غیرقابل پیش‌بینی تبدیل نماید. براساس دو بحث بالا این نتیجه قابل حصول است که ایران تا کنون پیروز نسبی میدان نبرد تلقی می‌شود. این پیروزی در چهار سطح قابل بازنمایی است:

### ناکامی در هدف استراتژیک فلج‌سازی

ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی با فرض «فردمحوری» نظام ایران تصور می‌کردند حذف سطوح عالی رهبری هم پاسخگویی را مختل می‌کند و هم به بی‌ثباتی داخلی می‌انجامد. اما تداوم کارکرد ساختار، استمرار پاسخ‌های متقابل و عدم فروپاشی سیاسی نشان داد که این برآورد بنیادین نادرست بوده است. همین خطا منطق «ضربه اول قاطع» را زیر سؤال برد. این اشتباه به تنهایی یک شکست استراتژیک برای طراحان جنگ محسوب می‌شود، زیرا کل منطق «ضربه اول قاطع» را باطل ساخت.

### تغییر منطق جنگ از تحمیل نتیجه به مدیریت بحران

در حالی که هدف ایالات متحده پیروزی سریع و کم‌هزینه بود اما ایران با ترکیب پاسخ نظامی نامتقارن (موشکی، پهپادی و نیابتی) و اهرم‌های جیواکونومیکی (بستن تنگه هرمز، تهدید امنیت انرژی و تجارت جهانی) و تهدید در مقابل تهدید (در مقابل تهدید به حمله به زیرساخت‌های انرژی و حمل‌ونقل ایران توسط ترامپ، ایران نیز تهدید کرد که در صورت چنین حمله‌ای به تمام زیرساخت‌های انرژی و اطلاعاتی در سطح منطقه حمله خواهد کرد)<sup>3</sup> عملاً دایره هزینه‌ها را چنان گسترش داد که طرف مقابل حتی با حفظ برتری نظامی عددی و فناورانه از دستیابی به یک نتیجه سریع و کم‌هزینه بازماند. در چنین شرایطی ترامپ

مجبور شد به جای پیروزی به دنبال مدیریت بحران مانند اعلان آتش بس و تمدید یک جانبه و از نظر زمانی نامحدود آن باشد<sup>4</sup> و این دقیقاً یعنی طرف مقابل در هدف اصلی خود شکست خورده است.

### آشکار شدن محدودیت‌های قدرت نظامی

این جنگ نشان داد که برتری نظامی صرف، زمانی که با طراحی هوشمندانه‌ای از سوی طرف مقابل (غیرمتمرکزسازی، پاسخ نامتقارن و گسترش میدان به جیواکونومی) روبه‌رو شود، توان «تحمیل اراده» خود را از دست می‌دهد. این افشاگری برای خود ایالات متحده امریکا و متحدانش هزینه‌ای سنگین در اعتبار بازرندگی داشت، اما ارزش آن برای ایران فراتر از میدان نبرد بود. ایران اثبات کرد که می‌تواند با هزینه‌های قابل تحمل به ابرقدرت بیاموزد که همیشه نمی‌تواند به خواسته خود برسد. در چنین شرایطی آنچه آشکار شد نه ناتوانی کامل امریکا، بلکه محدودیت کاربردی قدرت نظامی در برابر یک حریف تاب‌آور بود. برای متحدان امریکا این تجربه این پرسش را ایجاد کرد که آیا برتری نظامی در همه شرایط به نتیجه قاطع می‌انجامد؟ و برای ایران این پیام را داشت که می‌توان با ترکیب ابزارهای متنوع و بالا بردن هزینه‌ها کارایی قدرت برتر را کاهش داد. خلاصه اینکه قدرت نظامی همچنان مهم است اما اگر با نوع تهدید و ساختار طرف مقابل هماهنگ نباشد به تنهایی نمی‌تواند اهداف سیاسی را تضمین کند. همین شکاف میان «توانایی نظامی» و «کارآمدی استراتژیک» است که محدودیت واقعی قدرت نظامی را آشکار می‌سازد که در جنگ بیست ساله در افغانستان به‌وضوح ملاحظه شد؛ امریکا دارای توانایی نظامی بالایی است اما در مقابل استراتژی‌ها و تکتیک‌های مقابله‌جویانه طالبان و ایران کارایی مطلوب نداشت.

### بازتعریف مفهوم پیروزی

در جنگ‌های نامتقارن برنده همیشه کسی نیست که دشمن را نابود می‌کند بلکه کسی است که از نابودی خود جلوگیری کرده اهداف مهاجم را ناکام می‌گذارد و هزینه‌ها را چنان بالا می‌برد که مهاجم از ادامه جنگ منصرف شود. ایران دقیقاً در این نقطه ایستاد یعنی نه تنها فرو نپاشید، بلکه پس از شوک‌های سنگین به کار مؤثر ادامه داد؛ اهرم‌های تهدید خود را حفظ و حتی تقویت کرد و طرف مقابل را به وضعیتی کشاند که در آن «نه می‌تواند خود را پیروز اعلان کند و نه هم بدون ضرر اعتباری از جنگ خارج گردد. در مجموع، آنچه حاصل شد نه یک پیروزی مطلق، بلکه نوعی «پیروزی در بقا و ناکام‌سازی» بود؛ وضعیتی که در آن ایران توانست منطق جنگ را تغییر دهد و نشان دهد که حتی در برابر برتری نظامی، می‌توان قواعد بازی را بازتعریف کرد.

در کل پیروزی ایران از جنس «پیروزی در برابر شکست» نیست؛ بلکه از جنس بقا، تداوم کارکرد، ناکام‌گذاری اهداف مهاجم و تحمیل منطق جدید بر بازیگر مسلط است که در سطح استراتژیک همین مقدار در برابر ائتلافی با برتری مطلق نظامی و اقتصادی خود به تنهایی یک پیروزی تاریخی محسوب می‌شود. ایران جنگی را که برای حذفش طراحی شده بود به میدان اثبات تاب‌آوری و بازتعریف قواعد تبدیل کرد و این همان «پیروزی است تا حدی» اما بسیار پرمعنا و بزرگ.

## نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی این تحلیل مهم‌ترین نکته‌ای که باید روی آن تأکید کرد، شکاف میان آنچه ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی از نظام ایران تصور می‌کردند و آنچه در عمل با آن مواجه شدند است. آنها گمان می‌کردند با حذف چند نفر در رأس نظام کل سیستم فرو می‌ریزد. اما ایران ثابت کرد که ساختاری چندلایه و پخش شده دارد؛ ساختاری که در آن از کار افتادن یک بخش کل بدنه را فلج نمی‌کند. از سوی دیگر، ایران فقط به فکر دفاع از خود نبود بلکه با ترکیبی از موشک‌ها و پهپادهای ارزان اما دقیق، فعال‌سازی گروه‌های هم‌سو در منطقه (مانند یمنی‌ها که ناوهای امریکایی را مجبور به دور زدن افریقا کردند) و بستن تنگه هرمز به عنوان شاه‌رگ انرژی جهان توانست جنگ را از یک میدان محدود به یک بحران منطقه‌ای و جهانی گسترش دهد. نتیجه این شد که آمریکا و اسرائیل نتوانستند به «پیروزی سریع و کم‌هزینه» دست یابند و مجبور شدند به جای آن به «مدیریت یک بحران طولانی و پرهزینه» تن دهند. در چنین شرایطی ارزیابی «پیروزی در جنگ» دیگر معنای قدیمی خود را از دست داد. در جنگ‌های نامتقارن گاهی برنده کسی نیست که دشمن را نابود می‌کند بلکه کسی است که نابود نمی‌شود، سر پا می‌ماند و آنقدر هزینه به طرف مقابل تحمیل می‌کند که او را از ادامه جنگ باز می‌دارد. ایران دقیقاً در همین نقطه ایستاد. بنابر این براینده مشخص اینکه ایران جنگی را که برای حذفش طراحی شده بود، تبدیل به میدان اثبات تاب‌آوری و تغییر قواعد بازی کرد. این یک پیروزی مطلق و کلاسیک نیست اما یک «پیروزی در بقا و ناکام‌سازی» است چنان پیروزی که می‌گوید «شاید نتوانستم شما را شکست دهم، اما تو هم نتوانستید مرا از پا درآورید» و این در برابر ائتلافی با بزرگ‌ترین و برترین ارتش‌های منطقه (اسرائیل) و جهان (آمریکا) خود یک پیروزی بزرگ است.

## منابع

1. Houthi Threat? Why USS George Bush Is Taking 1.5 Times Longer Route To Gulf, NDTV, 17/Apr/2026.

[Available at:](#)

2. Shipping Traffic Through Strait of Hormuz Plummets After Attacks on Iran. NYTimes, Feb. 28, 2026, [available at:](#)



نماینده مجلس: تمام زیرساخت‌های آمریکا در صورت تحقق تهدید ترامپ در منطقه نابود می‌شوند. خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۵/۵/۳ [قابل](#)

[دسترسی:](#)

4. Trump Extended the Iran War Ceasefire. Now What?. Council of Foreign Affairs, April 24, 2026, [available at:](#)


مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی یک نهاد مطالعاتی غیردولتی و غیرانتفاعی می‌باشد که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در شهر کابل بنیان نهاده شده است. این مرکز از طریق پژوهش‌های دقیق و بی‌طرفانه خویش به منظور ارزیابی و غنای پالیسی‌ها در افغانستان و منطقه فعالیت می‌کند.

**ارتباط با ما:**

ایمیل: [info@csrsaf.org](mailto:info@csrsaf.org)

وب سایت: [www.csrsaf.org](http://www.csrsaf.org)



 : +93780618000

تماس: +۹۳۷۸۰۶۱۸۰۰۰



[www.csrsaf.org](http://www.csrsaf.org)



[info@csrsaf.org](mailto:info@csrsaf.org)